تفضیل علی غیر است چنانچه حق تعالی میفرماید منهم من کلم الله ازین پیغمبران کس بود که خدای با او سخن گفت بی واسطه و ترجمان
و آن موسی بن عمران است قال الله تعالی وکلم الله موسی تکلیما و گفته اند خداوند سبحانه بواسطه با سه پیغمبر سخن گفته اول آدم را
گفت اسکن انت و زوجك الجنة دوم موسی را فرمود انی انا ربك در خبر است که حق سبحانه با موسی صد و بیست و
چهار هزار و سیزده کلمه گفت و موسی استماع نمود سیم پیغمبر ما را صلی الله علیه وآله فرمود فاوحی الی عبده ما اوحی آنچه با دیگران
گفت بر صفحات ظهور رقم اشتهار داد و آنچه با آنحضرت در میان آورد در صحایف غیب از دیده دیگران بمهر کتمان
مختوم ساخته مکتوم گردانید بیت آن راز که با تو در میانست مرا: از غیر تو ای دوست نهانست مرا: و چون از تفضیل
بعضی بر بعضی همین اثبات فضل لازم آمد و اگر تفضیل بدرجه واحده بود یا بدرجات کثیره معلوم نشد پس جهت آنکه جمعی از ایشان را
بر جمعی سمت افضلیت بدرجات بسیار ثابت بود فرمود که ورفع بعضهم درجات و بر داشت برخی را از ایشان به پایهای
بلند و سبب این تفاوت آن گفته اند که حق سبحانه بعضی از ایشان را استعدادی تمام از برای قبول آن نور که در حدیث
نبوی علی مصدرها بافضل الصلوة که فمن اصابه من ذلك النور اهتدی اشارتی بدان واقعست عطا فرموده بود و جمعی را استعداد
نور مذکور بدان مثابه ارزانی نداشته پس افضلیت بقدر اشراق آن نور است و قبول صاحب استعداد مر آنرا و لهذا حضرت
پیغمبر صلوات الرحمن علیه از تفاوت مراتب انبیا که در شب معراج دید بدین نوع خبر داد که آدم را در آسمان دنیا دیدم
عیسی و یحیی را در آسمان دوم و یوسف را در سیم و ادریس را در چهارم و هرون را در پنجم و موسی را در ششم و ابراهیم را در هفتم
و خود از سدرة المنتهی در گذشت و بمقام او ادنی رسید بیت در آنشب که بال طرب باز کرد: سوی روضه قدس
پرواز کرد: هم از جمله پیغمبران در گذشت هم از قاب قوسین برتر گذشت وجمعی از علما تفاوت را بران حمل کرده اند که بعضی
مبعوث بفرقه از آدمیان بودند و بعضی باکثر ایشان یا بتمام زمره انسان یا بمجموع جن و انس و گروهی در خواب پیغمبری
دادند جمعی را در بیداری و نزد بعضی از مفسران مراد از ورفع بعضهم ادریس است که او را مکان بلند داد ورفعناه مکانا علیا
صاحب کشاف گفته که ظاهر آنست که آن بعض پیغمبر ما باشد صلوات الله علیه که مفضل است بر انبیا بفضایل بی غایت و خصایص
بی نهایت و اگر تصریح ذکر آن نکرد جهت آنکه اشتهار است بفضیلت بعضی آن مفضل بر همه و افضل از همه بمرتبه علم است و متعین بدین
وصف که بر هیچ کس مشتبه نشود بیت من نگویم ولیک داند عقل: کین طراز لباس دولت کیست ای عزیز محققان
بر آنند که بحکم این آیه میان انبیا و رسل تفاضل واقعست اما تعیین فاضل و مفضول مشروع نیست چنانچه رسول صلعم فرموده که لا تخیروا
بین الانبیاء مگر حضرت پیغمبر ما صلوات الرحمن علیه که فضل وی بر سایر انبیا بنص حدیث ثابت شده از جمله آنکه انا سید ولد آدم
ولا فخر و چون سید شد متبوع باشد نه تابع و او سید همه اولاد آدمست پس متبوع همه پیغمبران و بزرگتر از ایشان بود و بعد از آنکه
سر رشته بیان بفضیلت سید آخر زمان کشید عنان اختیار از دست رفته بود و قلم میخواهد که در مضمار سخن گذاری جولانی
نماید بیت حرام دانم با دیگران سخن گفتن: کجا حدیث تو آید سخن دراز کنم: هزار گونه بلنگم بهر رهم که برند: رهی که آن بسوی

تست

تست ترک تاز کنم و از خصایص آنحضرت که موجب افضلیت است حصه چند مذکور میگردد و بعضی بجهت نقل مزین و برخی بشاهد عقل
موشح و مبین اما آنچه بشهادت نقل ثابت شده دو نوعست یکی آنکه اثبات آن بنص قرآن باشد دوم آنکه بحدیث صحیح ثبوت
پذیرد و از قسم اول که استیفاء آن از حیز احصا بیرون است چند رقم ایراد مییابد اول آنکه حق سبحانه ذکر او را رفیع
گردانید ورفعنا لك ذكرك یعنی نام آنحضرت را با نام خود در کلمه شهادت تا قیام قیامت اقتران داد و او را بنای دین اسلام
کرد و اساس بران نهاد بیت شد توحید از نبوة تو مکمل لاجرم: در شهادة نام او با نام حق باشد قرین: شب
معراج او را بمرتبه مترقی ساخت و بر درجه متصاعد گردانید که قدم اندیشه هیچ پیغمبر پیرامون آن نگشته بود فکان قاب
قوسین او ادنی و او را بکافه آدمیان مبعوث گردانید وما ارسلناك الا كافة للناس هر یک از پیغمبران تنی چند را
در مکتب ادب تعالیم معالم شریعه داد و نذیر و این همای هوای بعثت الی الکافة الاحمر سایه دعوه بر سر تمام اولاد آدم بلکه بر مجموع
جن و انس افکنده همه را بزیر ظلال اقبال بی زوال خود میخواند رتبه خاتمیت انبیا بوی ارزانی داشت که وخاتم
النبیین کمال رسالت و انقطاع بر در پیغمبری نهاد و منادی جلالت او بر سر بازار اقتدار ندای لا نبی بعدی در داد
تا لاجرم بعد از وی طریق نبوة مسدود است و جمله دعوتها الا دعوة او مردود بیت باز ابعثت تو بدست کمال زد:
مسمار نسخ بر در دکان انبیا: طاعه او را عین طاعه خود نام کرد ومن یطع الرسول فقد اطاع الله صحه دعوی محبت خود را
مشروط باقامت شهادت متابعه او ساخت ان کنتم تحبون الله فاتبعونی رضای خود را با رضای او قرین کرد والله
ورسوله احق ان یرضوه و در رجوع حکم او را داخل حکمه عزت و کبریا گردانید فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله والرسول
بیعه او را بیعه خود خواند ان الذین یبایعونك انما یبایعون الله اجابه خود را با اجابه او اقتران داد استجیبوا لله
وللرسول بنفی و اثبات فعل از مقام قرب وی اخبار فرمود وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی او را بخطاب
اختصاص ارزانی داشت مجموع این انبیا را ابتدا علامة مخاطب گردانید یا آدم اسکن یا نوح اهبط یا ابراهیم اعرض یا موسی
انی انا ربك یا داود انا جعلناك خلیفة یا زکریا انا نبشرك یا یحیی خذ الکتاب یا عیسی بن مریم اذکر نعمتی چون نوبت
بخطاب آنحضرت رسید او را ابتدای کرامه خواند یا ایها النبی انا ارسلناك یا ایها الرسول بلغ کل بالاسم ینادی
وللحبیب یقال یا ایها بالرفع والعظم بزندگانی وی قسم یاد کرد لعمرك انهم هر که پرتو آفتاب حیوة از روزنه سینه او
بر ساحت دل افتاده باشد او را ازین قسم قسمی و فی نصیب او فراز فضیلت آن پسند و سرور معلوم و مفهوم خواهد شد
بیت بجان یار خود سوگند خوردن: بجان تو که سوگند عظیمست او را بده نام از اسمای حسنی خود مسمی گردانید
خود را عزیز گفت ان الله لقوی عزیز او را بهمین خواند لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز خود را نور خواند الله نور السموات
والارض فی فضیله وی را نیز این نام روشن گردانید قد جاءکم من الله نور خود را ولی گفت الله ولی الذین امنوا
او را ولی فرمود واجعل لنا من لدنك ولیا خود را نصیرا خواند ونعم النصیر او را بدین اسم تسمیه نمود واجعل لنا من لدنك

Copyright © King Saud University